

وصیت یوان خلد در شب وفات

امام صادق (علیه السلام) از پدرانش... از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) خبر داد که رسول‌الله (صلی الله علیه و آله) در شب وفاتش به امام علی (علیه السلام) فرمود: ای ابی الحسن کاغذ و دواتی بیاور، رسول‌الله (صلی الله علیه و آله) وصیتش را به امام علی (علیه السلام) املا نمود تا به جایی رسید که فرمود:

یا علی، بعد از من دوازده امام است و بعد از آن‌ها دوازده مهدی خواهد بود... تا به فرزندش «محمّد» مستحفظ از آل محمد واگذار نماید. آن‌ها دوازده امام هستند و پس از آن‌ها، دوازده مهدی خواهند بود؛ پس «هرگاه وفاتش رسید، وصیت و جانشینی را به فرزندش که نخستین نزدیکان است، تسلیم می‌نماید. او سه نام دارد؛ نامی مانند نام من و نام پدرم و آن عبدالله و احمد و اسم سوم مهدی است و او اولین مؤمنین است.

ترجمه کتاب غیبت طبرستان، ص ۲۰۰، ج ۱

رسالت ولایت

«رسالت» یعنی او با دین جدید و برای تثبیت اعتقاد جدید فرستاده شده است.

«ولایت» هم به معنای پایدار ساختن حاکمیت خدا و ولایت جانشینان خداست. اگر به صدر اسلام بازگردیم، آنچه را که حضرت محمد با رسالتش آورد و موضوع تبلیغ دین جدید و پایدارسازی اعتقاد به دین جدید را متحمل شد می‌بینیم؛ یعنی آن حضرت حامل رسالت، و تبلیغ و تثبیت آن بود و به ولایت اشاره می‌فرمود و در مورد آن سخن می‌گفته است؛ ولی آنچه مورد تأکید قرار داشت، رسالتی بود که آن را آورده بود؛ و نیز تصحیح عقاید فاسد و نشر عقیده صحیحی که آن را به همراه آورده بود؛ اما سنگینی بار ولایت و حاکمیت خدا و تثبیت آن، بر دوش امام علی و فاطمه و ائمه پس از آن‌ها بوده است. بنابراین، ولایت، بخشی از آن چیزی است که حضرت محمد در رسالت خود آورده است ولی علی و فاطمه و ائمه پس از آن‌ها بوده‌اند. حضرت محمد که رسالت اسلامی را آورد و آن را تثبیت نمود، در حقیقت خودش امام نیز می‌باشد. امام علی هم که ولایت را تثبیت نمود، فرستاده‌ای از جانب حضرت محمد است. و من این موضوع را در کتاب «نبوت خاتم» شرح داده‌ام. مهدی اول به‌طور هم‌زمان متحمل هر دو مورد است. اول، رسالت و تصحیح عقاید فاسد و تثبیت اعتقاد به مهدیین، و دوم تثبیت ولایت و حاکمیت خداست که تمامی مردم از آن منحرف شده‌اند. همان‌طور که می‌دانید در حال حاضر هیچ‌کس از ولایت واقعی دم نمی‌زد. مراجع گمراه در گذشته به زبان می‌گفتند ولی امروز ولایت و حاکمیت الهی را حتی با گفتار خود هم منکر شده‌اند. آن‌ها مردم را به حاکمیت مردم و شورا و انتخابات تشویق می‌کنند. شیوه عملی آن‌ها، نقض ولایت است، همان‌طور که اجماع امروز آن‌ها بر راهکار شورا و انتخابات و وارد شدن آن‌ها به این حیطه از طریق مقلدانی که احزاب و مجموعه‌هایی را تشکیل داده‌اند و هر حزبی به آنچه با خود دارد شادمان است، پوشیده نیست. در مهدی اول، نقش محمد و نقش علی جمع شده است؛ یعنی رسالت و ولایت. از همین رو در مشابهات آنچه را که برایت نقل نمودم، به رشته تحریر درآورده‌ام.

سید احمدالحسن، پاسخ‌های روشنگرانه، ج ۴، پرسش ۳۲۲

نسب سید احمدالحسن

سید احمدالحسن، فرزند سید اسماعیل، فرزند سید صالح، فرزند سید حسین، فرزند سید سلمان، فرزند امام محمدبن‌الحسن العسکری (علیه السلام) می‌باشد. سید احمدالحسن، وصی و فرستاده امام مهدی (علیه السلام) می‌باشد که برای هدایت و زمینه‌سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود، برای شیعیان و همان مهدی متولد شده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول‌الله (صلی الله علیه و آله) بشارت تولد ایشان را دادند؛ و فرستاده‌ای از سوی حضرت عیسی (علیه السلام) و حضرت ایلیا (علیه السلام) برای مسیحیان و یهودیان می‌باشد. ایشان دعوت الهی خود را به دستور پدر بزرگوارش امام مهدی (علیه السلام)، در سال ۱۹۹۹ میلادی در نصف اشراف، پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی (علیه السلام) همچون دعوت رسول‌الله (صلی الله علیه و آله) به همه جهان انتشار یافت. ایشان برای اثبات حقانیت خود، به قانون معرفت حجت های الهی احتجاج می‌کنند؛ این قانون از سه اصل تشکیل می‌شود: ۱) نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول‌الله (صلی الله علیه و آله) را مطرح کرده اند و نام مبارک احمد به‌عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است. ۲) علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده‌اند و با آن، همه علمای ادیان را به تحدی فرا خوانده. ۳) پرچم البیعه‌الله «دعوت به حاکمیت خدا»

سردبیر

باطل، چون کف روی دریاست

فرستادگان الهی با اصول و منطق الهی در مقابل بهانه‌جویی‌های مخالفان دین شکیبایی کردند و هدف خویش را که همان هدایت خلق به‌سوی سعادت و نیک بختی است، یادآور شدند؛ ولی در مقابل، طبقه باطل از روی لجاجت، عناد و کفر با انواع اتهامات از قبیل ساحر، مجنون، شاعر و... به مخالفت با آن‌ها پرداختند.

این قوم علاوه بر تکذیب پیامبران باز هم ساکت ننشستند، بلکه از ترفندها و روش‌های گوناگون و تبلیغات گسترده علیه پیامبران استفاده نمودند. یکی از این روش‌ها نسبت‌دادن دروغ‌گویی به پیامبران الهی است. دروغ‌گو معرفی کردن پیامبران نیز از جمله روش‌های تخریبی طبقه باطل و مشرک است. اساساً هرگاه شخصی بخواهد اثر سخن گوینده‌ای را در میان مردم بکاهد و آن را بی‌مقدار جلوه دهد، با سود جستن از این حربه می‌تواند اساس سخن‌های وی را زیر سؤال ببرد و آن را کم اثر سازد؛ لذا، مخالفان پیامبران از این حربۀ نامقدس نیز در مواضع گوناگون بهره گرفته و پیامبران را دروغ‌گو معرفی کرده‌اند. مخالفان پیامبران الهی با این بهانه که پیامبران نیز از نوع بشر هستند و هیچ برتری و فضیلتی نسبت به مردم ندارند و اینکه پیروان پیامبران را فقرا و تعداد کمی از جامعه تشکیل می‌دهد، آنان را از دروغ‌گویان می‌پنداشتند. این گروه بعد از کفر و تکذیب و نفی وعده رسولشان درباره جهان آخرت می‌گویند: «إِنَّ هُوَ إِلَّا زُجُلٌ أَفْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا وَمَا نَحْنُ لَهُ بِمُؤْمِنِينَ» «او جز مردی که بر خدا دروغ می‌بندد نیست، و ما به او اعتقاد نداریم» (مؤمنون، ۳۸)

و این‌گونه پیامبر خدا را مردی دروغ‌گو نسبت به خدا معرفی کرده و این امر را دلیل بر عدم ایمان خویش نسبت به وی ذکر می‌کنند؛ و رسولش نیز می‌خواهد که خداوند وی را در مقابل این تکذیب یاری نماید: «قَالَ رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كُذِّبُون» «فرمود: پروردگارا مرا در مقابل تکذیبشان یاری فرما». (مؤمنون، ۳۹)

احمدالحسن علیه السلام علم است

ببینید که چگونه سید احمدالحسن با کسی که وی را به کفر و نفاق و سحر متهم می‌کند قلع‌ل کرده و او را نصیحت می‌کند. به درستی که او از اولیای خداست...

ادامه مطلب در صفحه سوم

هفت نظریه در مورد زن و نظر قرآن

دیدگاه اول

اول اینکه زن از اصلی پست‌تر از اصلی که مرد از آن خلق شده است به وجود آمده است و اینکه مخلوقی ثانوی است که از دندۀ چپ آدم خلق شده است.

ادامه مطلب در صفحه چهارم

ای شطرانج چه بایر کرد

آیا زمینه‌سازی و آماده‌سازی برای تمکین قائم، قبل از قیام حرام است و بایستی سکوت کنیم و خانه‌نشین باشیم؟

قبل از پاسخ به این پرسش مهم، بایستی چند نکته را بررسی کنیم...



ادامه مطلب در صفحه دوم

مکتب صهیونیسم و صهیونیسمی

اعتقاد به فراهم آوردن مقدمات ظهور حضرت مسیح (ع) از عوامل به وجود آمدن مکتب صهیونیسم مسیحی و مبلغان انجیل می‌باشد.



ادامه مطلب در صفحه چهارم

اصحاب یمین فرمود: وارد آن شوید، وارد آن شدند و فرمود: سرد و به سلامت باش، و آتش سرد و به سلامت شد. اصحاب شمال گفتند: پروردگارا، از ما درگذر، فرمود: درگذشتم. وارد آتش شوید، رفتند ولی از آن ترسیدند. از همین جا بود که اطاعت و معصیت ثابت شد، نه آنان توانستند که از آنان شوند و آنان نیز نتوانستند از آنان شوند». (کافی، ج ۲، صص ۶-۷) برگرفته از کتاب پاسخ‌های روشنگرانه، ج ۵، شیخ ناظم عقیلی



امتحان نخست، طاعت یا نافرمانی

از علم خداوند چیزی در آسمان‌ها و زمین پنهان نیست و او می‌داند چه کسی از خلقتش در امتحان نخستین پیروز شده است و چه کسی از آن‌ها شکست خواهد خورد؛ و نیز می‌داند کسی که در امتحان اول موفق شد در امتحان دوم نیز موفق خواهد شد و آن که در امتحان اول ناکام ماند در امتحان دوم نیز نصیبی جز ناکامی نخواهد داشت. این امتحان دوم برای اقامه حجت بر تعداد بیشتری از مردم است و با وجود این، کافران، هم در آخرت و هم در دنیا از خداوند درخواست می‌کنند که آن‌ها را بازگرداند و یک بار دیگر امتحان کند تا کار شایسته‌ای انجام دهند؛ و خداوند متعال در پاسخ به آن‌ها می‌فرماید که اگر آن‌ها بازگردند باز هم کافر و عصیانگر خواهند بود.

خداوند متعال می‌فرماید: (وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذَّبُ بِآيَاتِ رَبِّنَا وَتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ * بَلْ بَدَأَ لَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ) (انعام، ۲۷ - ۲۸) (وای کاش هنگامی که بر آتش عرضه می‌شوند، می‌دیدید که می‌گویند: کاش بازگردانده می‌شدیم و آیات پروردگارمان را تکذیب نمی‌کردیم و از مؤمنان می‌شدیم. بلکه آنچه را پیش از این پنهان می‌داشتند، برای آنان آشکار شده است؛ و اگر هم بازگردانده شوند قطعاً به آنچه از آن منع شده بودند برمی‌گردند و آنان دروغ‌گویند).

و خداوند متعال می‌فرماید: (حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ * لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا آن‌ها کَلِمَةً هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِم بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ) (مؤمنون، ۹۹ - ۱۰۰) (تا آنگاه که مرگ یکی از ایشان فرارسد، می‌گوید: پروردگارا، مرا بازگردانید. شاید من در آنچه وانهاده‌ام کار نیکی انجام دهم. نه چنین است، این سخنی است که او گوینده آن است و پیشاپیش آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته خواهند شد).

امام باقر فرموده است: «اگر مردم می‌دانستند آفرینش چگونه آغاز شده است حتی دو نفر هم با یکدیگر اختلاف نداشتند. خداوند قبل از اینکه آفریده‌ها را بیافریند فرمود: آب شیرین باش تا بهشتیم و اهل اطاعتم را بیافرینم، شور باش تا آتشم و اهل معصیتم را بیافرینم، سپس دستور داد و با یکدیگر ممزوج شدند، به این خاطر مؤمن کافر می‌زاید و کافر مؤمن می‌زاید؛ سپس گلی از روی زمین گرفت و آن را به‌شدت با هم مخلوط کرد، ناگهان آنان مانند ذره‌ای شدند که به‌آرامی شروع به حرکت کردند. به اصحاب یمین فرمود: با سلام به سمت بهشت روید، و به اصحاب شمال فرمود: به سمت آتش بروید و من ایایی ندارم؛ سپس دستور داد آتشی روشن کنند و آن خروشان شد. به اصحاب شمال فرمود: وارد آن شوید، از آن ترسیدند، و به

نامهٔ دروغین منتسب به سید احمدالحسن (ع)



همیشه فکر با فکر در میدان مبارزه به مصاف هم می‌روند، نه با دروغ و تدلیس و تحریف. اخیراً برخی افراد نوشتهٔ دروغینی را به مکتب شریف سید احمدالحسن (ع) در نجف نسبت دادند که از زبان سید نقل شده است، درحالی که همهٔ مطلب دروغ محض و تلاشی نافرجام است که شخص ناتوان در رد دعوت آن را به‌کار برده است؛ و این اسلوب همیشگی شکست‌خوردگان در برابر دلیل علمی است و کسانی که دست به این کار زدند معلوم‌الحال هستند. سید احمدالحسن (ع) در هیچ‌کدام از مکاتباتشان به‌هیچ‌عنوان از عبارت «احمد اسماعیل» استفاده نمی‌کنند؛ اما جای تعجب نیست که کسانی که به امام علی (ع) اقترا بستند، پدران همین اشخاص اند که تلاش می‌کنند فتنه به‌پا کنند و حقیقت را از مردم مخفی نگه دارند؛ ولی همان‌گونه که دشمنان اهل بیت در قدیم به زبانه‌دان تاریخ رفتند، اینان نیز سرنوشتشان همین خواهد بود و حق ثابت خواهد شد؛ که همانا این امر وعدهٔ الهی است.

ای منتظران، چه باید کرد؟

فَاسْتَجِیْبْ لِی قَالَا تَلُومُونِی وَلَوْمُوا انْفُسَکُمْ مَا آتَا بِمُضْرَجِکُمْ وَمَا اَنْتُمْ بِمُضْرَجِیْ اِنَّیْ کَفَرْتُ بِمَا اَشْرَکْتُمُوْنَ مِنْ قَبْلِ اِنَّ الظَّالِمِیْنَ لَهُمْ عَذَابٌ اَلِیْمٌ) (ابراهیم، ۲۲) (چون کار به پایان آید، شیطان گوید: خدا به شما وعده داد و وعدهٔ او حق بود و من نیز به شما وعده دادم ولی در وعدهٔ خود خلاف کردم؛ و من بر شما هیچ تسلطی ندارم جز آنکه دعوتان کردم و شما نیز دعوت مرا اجابت کردید؛ پس مرا ملامت نکنید. خود را ملامت کنید؛ نه من فریادرس شما هستم، نه شما فریادرس من. از اینکه مرا پیش‌ازین، شریک خدا قرار داده بودید بیزارم، زیرا برای ستم‌کاران عذابی است دردآور). با اجرای مراحل که بیان شد، سربازان مهدی (ع) که همان سربازان خداوند سبحان و متعال هستند، هم از بُعد نفسانی و هم از بُعد جسمانی برای جهاد آماده می‌شوند. هر مؤمن مجاهد باید در خودش ببیند که همراه با خدای سبحان جبار آسمان‌ها و زمین است و از طاغوت‌ها و انبوهی سپاهیان و امکاناتشان هیچ ترس و هراسی به دل راه ندهد: (اِنَّ کِبِدَ الشَّیْطَانِ کَانَ ضَعِیْفًا) (نساء، ۷۶) (مکر شیطان، ضعیف است). در این هنگام، خداوند سبحان و متعال بر این امت گشایش می‌کند و رهبر ربانی، مهدی (ع) را ارسال می‌کند تا از این سرگردانی خارج شوند و به سرزمین مقدس داخل شوند؛ ان‌شاءالله سبحانه و تعالی.



آیا زمینه‌سازی و آماده‌سازی برای تمکین قائم، قبل از قیام حرام است و بایستی سکوت کنیم و خانه‌نشین باشیم؟

قبل از پاسخ به این پرسش مهم، بایستی چند نکته را بررسی کنیم:

اول اینکه: ازجمله واجباتی که مانند نماز و روزه باید به آن‌ها بپردازیم فریضهٔ امر به معروف و نهی از منکر است. خداوند سید شهید صدر ثانی را پیام‌رزد که این فریضه را که در فقه شیعی قرن‌هاست متروک مانده بود اقامه کرد. البته امر به معروف و نهی از منکر مراتبی دارد و برحسب موضوع، حکم بر آن مترتب می‌شود و آیات قرآن بهترین شاهد بر این مدعاست. (ولکن منکم أمةٌ يدعون إلى الخیر ویأمرون بالمعروف وینهون عن المنکر وأولئک هم المفلحون) (آل عمران، ۱۰۴) (و باید از میان شما، گروهی، [مردم را] به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته وادارند و از زشتی بازدارند، و آنان همان رستگاران‌اند). (کنتم خیر أمةٌ أخرجت للناس تأمرون بالمعروف وینهون عن المنکر) (آل عمران، ۱۱۰) (شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده‌اید: به کار پسندیده فرمان می‌دهید، و از کار ناپسند باز می‌دارید، ...). (المؤمنون والمؤمنات بعضهم أولیاء بعض یأمرون بالمعروف وینهون عن المنکر...) (توبه، ۷۱) (و مردان و زنان با ایمان، دوستان یکدیگرند، که به کارهای پسندیده وامی‌دارند، و از کارهای ناپسند باز می‌دارند...).

از طرفی دیگر احادیث رسول خدا و اهل بیت (ع) به ما رسیده اهمیت این امر را صدچندان می‌کند.

از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمودند: «از ما نیست کسی که بر کوچک ما ترحم نکند و بزرگ ما را احترام نگذارد و امر به معروف و نهی از منکر ننماید». (مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۸۵)

امام علی (ع) فرمودند: «پایداری شریعت امر به معروف و نهی از منکر است».

دوم اینکه:

فریضه جهاد را سید احمدالحسن در کتاب «سرگران» به‌وضوح بیان کرده‌اند و می‌فرمایند:

گریزی از جهاد مسلح نیست ولی امت برای ورود به این مرحله بایستی اموری را انجام دهند که عبارت‌اند از:

۱- نشر دادن فقه دینی در میان مؤمنان

۲- امر به معروف و نهی از منکر

۳- نشر دادن فکر نهضت اسلامی

۴- مهیا کردن نیروی جهادی

ایشان در مورد نکته چهارم فرمودند:

اگر مسلمانان در دین خود اندیشه کنند و شروع به امر به معروف و نهی از منکر نمایند و هدف نهضت اسلامی را که همان برافراشتن کلمه لا اله الا الله بر تمام اهل زمین و اقامه عدل الهی بر روی زمین است به‌خوبی بشناسند، نسلی که آماده جهاد علیه طاغوتیان است، آماده می‌شود. مرحله چهارم آماده‌سازی برای جهاد، آماده‌سازی بدنی و تهیه سلاح است، حتی اگر چاقویی کوچک یا قطعه فلزی باشد؛ این‌ها را بی‌اهمیت و ناچیز نشمارید، زیرا اصحاب پیامبر خدا (ص) با برگ‌های درخت خرما توانستند بر شمشیرهای مشرکین قریش پیروز شوند.

بدانید خداوند با شماس، پابرجایان می‌کند و توسط فرشتگانش یاری‌تان می‌کند، اگر به‌راستی جزو مخلصین او باشید؛ و همراه لشکر طغیانگر، شیطان است که آن‌ها را راهنمایی می‌کند و آنان نیز به دنبال او حرکت می‌کنند؛ تا جایی که دو لشکر با هم مواجه شوند و لشکر طغیانگر فرار کرده و پشت به جنگ کند. خداوند می‌فرماید: (وَقَالَ الشَّیْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَکُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَوَعَدَکُمْ فَأَخْلَفَکُمْ وَمَا كَانَ لِیَ عَلَیکُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُکُمْ

حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها) راه را برای همهٔ حقیقت‌طلبان در طول تاریخ گشودند.

سرمایه‌های حضرت زهرا در تدابیر ایشان مشخص می‌شود؛ تدابیری از قبیل دفن پنهانی و شبانه حضرت فاطمه (سلام الله علیها)، که به‌نوعی معرف حقایقت و مبارزه ایشان است. در حقیقت اگر حضرت این نوع مبارزه را طراحی نمی‌کرد همهٔ ما ناگزیر به پذیرش انحراف و تسلیم در برابر تحریفی بودیم که سنگ‌بنایش بعد از رحلت پیامبر گذاشته شد؛ حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها) راه را برای همه حقیقت‌طلبان در طول تاریخ باز نمود و از این راه جلوی سانسور کامل تاریخ را گرفت. در حقیقت حضرت اگر در آن روز پیروزی ظاهری را به دست نیاورد، اما پیروزی حقیقی در طول تاریخ از آن ایشان شد. ... گرچه حضرت فاطمه (س) در تمامی ابعاد، الگویی جاودان برای حیات طویه انسان‌هاست؛ اما ولایت‌پذیری او می‌تواند برای امروز و فردای همهٔ پیروان مکتب اسلام درس‌های بزرگی داشته باشد.

حضرت فاطمه (س) را باید بی‌تردید بزرگ‌ترین حامی و فدایی ولایت، شیداترین پروانه شمع امامت و پروانه عاشقی دانست که با سوختن و فدا کردن خود درس ولایت‌مداری و امام‌محوری را به همگان آموخت.

این بانوی بزرگوار پهلویش شکست اما لحظه‌ای از یاری ولی امر خویش از پای ننشست.

مهم‌ترین نقش حضرت زهرا (س) در کنار حضرت علی (ع) نه به‌عنوان همسر بلکه در جایگاه دفاع از ولایت مشاهده می‌شود. دفاعیات و مبارزات حضرت زهرا (س) از آن جهت مهم و سرنوشت‌ساز است که الگویی برای مبارزه وجود نداشت و ایشان خود طراح مبارزه با تحریف و ترسیم‌کنندهٔ نقشه دفاع از ولایت شد؛ و چون سیاستمداری قهرمان در صحنه، ظاهر شد.



حدیث کساء و غیراز آن مشخص نموده است تبلیغ کرده است، تا روز قیامت امت را از گمراهی باز نمی‌دارد؛ بلکه شناسایی دقیق تقلید مردم را از گمراهی باز می‌دارد، که به رسول‌الله وحی شده است؛ و خدا دستور داد آن را در وصیت مبارک در هنگام مرگ و پایان زندگی و رسالت مبارکش، به مردم برساند.

سید احمد الحسن (ع)، کتاب «وصیت مقدس، نوشتار بازدارنده از گمراهی»

وصیت بازدارنده از گمراهی نوشته شد



وصیت بازدارنده از گمراهی نوشته شد

مصیبت این است که بعضی‌ها ادعا می‌کنند مطالب وصیت رسول‌الله را که به‌حسب گمانشان ننوشت، می‌دانند؛ مبنی بر اینکه وصیت، فقط تأکیدی برای بیعت غدیر و رسولی از جانب خداوند است و وحی برای او استمرار دارد و رسالت ایشان برای هدایت مردم مستمر است، حتی در آخرین لحظات زندگی‌اش. آیا خدا آن‌ها را باخبر نموده است که مثلاً یک روز یا یک ماه یا دو ماه قبل از زمان وفاتشان، چیز جدید و تفصیل جدیدی در مورد یکی از تقلید که همان اوصیای بعد از خودش و نام‌ها و ویژگی‌های بعضی از آن‌ها می‌باشد به محمد(ص) وحی نکرده است؟! مواردی که باعث عدم گمراهی مردم تا روز قیامت می‌شود؛ باینکه این مطلب، موافق حکمت است. وقتی خدا به این مدعیان چیزی وحی نکرده است، چگونه یقین دارند که وصیت فقط تکرار گذشته است و به همین دلیل، برحسب گمانشان بهتر است که بعد از «رزیه‌الخمیس» (مصیبت پنج‌شنبه) نوشته نشود؟!

نمی‌دانم از کجا یقین دارند که وصیت فقط تکرار یا تأکید واقعه غدیر یا بقیه حوادث و سخنان قبلی رسول‌الله است، مثل حدیث مختصر تقلین؛ باینکه ایشان پیامبر و رسولی از جانب خداوند است و وحی برای او استمرار دارد و رسالت ایشان برای هدایت مردم مستمر است، حتی در آخرین لحظات زندگی‌اش. آیا خدا آن‌ها را باخبر نموده است که مثلاً یک روز یا یک ماه یا دو ماه قبل از زمان وفاتشان، چیز جدید و تفصیل جدیدی در مورد یکی از تقلید که همان اوصیای بعد از خودش و نام‌ها و ویژگی‌های بعضی از آن‌ها می‌باشد به محمد(ص) وحی نکرده است؟! مواردی که باعث عدم گمراهی مردم تا روز قیامت می‌شود؛ باینکه این مطلب، موافق حکمت است. وقتی خدا به این مدعیان چیزی وحی نکرده است، چگونه یقین دارند که وصیت فقط تکرار گذشته است و به همین دلیل، برحسب گمانشان بهتر است که بعد از «رزیه‌الخمیس» (مصیبت پنج‌شنبه) نوشته نشود؟!

آیا این بدین معناست که عمر برای رسول‌الله (ص) مقرر می‌کند که نوشتن وصیت در روز پنج‌شنبه بهتر است؟ همان‌گونه که کسانی به‌حسب گمانشان بیان می‌کنند که اعتراض عمر به نوشتن نوشتار وصیت، از روی توفیق و تأیید بوده است! و شما برای رسول‌الله(ص) مقرر می‌دارید که بهتر می‌بود که وصیت بعد از روز پنج‌شنبه نیز نوشته نشود و از شعله‌ور نمودن آتش عذابتان، پُروا ندارید؟! به خداوند قسمتان می‌دهم، چه کسی پیامبر است؟! محمد بن عبدالله یا عمر و جماعت او، و یا شما که خودتان را شیعه نامیده‌اید؟!

من افرادی که این سخن را بر زبان می‌رانند، به توبه و استغفار دعوت می‌کنم؛ اگر از خداوند می‌ترسند!

دلیل وصیت خلیفه خدا، هنگام مرگ و حکمت آن، این است که وحی و تبلیغ برای خلیفه خدا در زمین، تا آخرین لحظات زندگی‌اش ادامه دارد؛ بنابراین وصیت او آخرین چیزی است که به او وحی می‌شود و در مورد موضوع خلیفه یا خلفای خداوند بعد از او، یا اوصیای اوست؛ به همین دلیل خدای حکیم مطلق سبحان می‌فرماید: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ إِذَا خَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ» (بر شما واجب شده است که در هنگام وفات، اگر خیری به‌جای گذاشتید، وصیت کنید...) و خدا نفرموده است که وصیت کنید و تمام. به همین دلیل محمد رسول‌الله(ص) در «رزیه‌الخمیس» (مصیبت پنج‌شنبه) فرمود که وصیت زمان وفاتش بازدارنده از گمراهی است و نه چیز دیگری! چون این وصیت برای شناسایی تقلید (به‌جای گذاشته‌شده بازدارنده از گمراهی) با نام و صفی است که به‌واسطه آن، برای فردی که به این مُلتزم باشد، تا روز قیامت، گمراهی حاصل نمی‌شود.

دوباره تأکید می‌کنم و می‌گویم: سخن رسول‌الله (ص) در روز رزیه (مصیبت) همان‌طور که ابن عباس این روز را به این نام، نامیده است: «قلم و دواتی بیاورید تا نوشته‌ای برایتان بنویسم که بعد از آن هرگز گمراه نشوید»، به این معناست که آنچه پیامبر (ص) در مدت رسالت خویش از جمله مطالب قرآن و آنچه در مورد علی(ع) بارها، وصیت نموده است، حتی آنچه در مورد حسن و حسین است که با

احمدالحسن علیه‌السلام، معلم انسانیت

ببینید که چگونه سید احمدالحسن با کسی که وی را به کفر و نفاق و سحر متهم می‌کند تعامل کرده و او را نصیحت می‌کند. به‌درستی که او از اولیای خداست.

از سوی شخصی هشدار و تهدیدی به سید احمدالحسن (ع) رسید و ادعا می‌کرد به ریسمان الهی چنگ زده است و او را به‌دروغ و نفاق و سحر متهم کرده بود. سید احمدالحسن وصی و فرستاده امام مهدی (ع) نزد شیعه، و مهدی آخرالزمان نزد اهل سنت این‌گونه پاسخ فرمودند:

«بسم الله الرحمن الرحيم والحمدلله رب العالمين اللهم صل على محمد وال محمد الاثمه والمهدين وسلم تسليما كثيرا ادعا می‌کنی به ریسمان الهی چنگ زده‌ای درحالی‌که ریسمان الهی قرآن است و در قرآن آیه‌ای وجود دارد که اگر آن را خوانده بودی بسیار به آن می‌اندیشی و تأمل می‌کردی. خداوند متعال می‌فرماید: (تِلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِطُوا بِعَلَمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَّابٌ أَذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ) (یونس، ۳۹) (بلکه چیزی را دروغ شمردند که به علم آن احاطه نداشتند و هنوز تأویل آن برایشان نیامده است. کسانی [هم] که پیش از آنان بودند، همین‌گونه [پیامبران‌شان را] تکذیب کردند. پس بنگر که فرجام ستمگران چگونه بوده است).

با کدام دلیل و برهان مرا متهم به دروغ و نفاق می‌کنی؟!

در قرآن آیه‌ای هست که اگر آن را خوانده بودی این چنین خشمگین نمی‌شدی و قسم نمی‌خوردی و تهدید نمی‌کردی. خداوند متعال می‌فرماید: (وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ * لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ * ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ) (حاقه، ۴۴ تا ۴۶) (اگر پاره‌ای سخنان را به افترا بر ما بسته بود* دست راستش را سخت می‌گرفتیم * سپس رگ قلبش را پاره می‌کردیم).

امام صادق (ع) فرموده است: «کسی جز صاحبش چنین امری را ادعا نمی‌کند، مگر اینکه خداوند عمرش را کوتاه می‌کند».

(کافی، ج ۱، ص ۳۷۳؛ امامت و تبصره، ص ۱۳۶؛ ثواب الاعمال، ص ۲۱۴)

و در قرآن آیه‌ای هست که اگر آن را خوانده بودی مرا به سحر و جادو متهم نمی‌کردی. خداوند متعال می‌فرماید: (كَذَلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مُجْنُونٌ) (ذاریات، ۵۲) (بدین سان بر آن‌هایی که پیش از این بودند فرستاده‌ای مبعوث نشد مگر آنکه گفتند: جادوگری است، یا دیوانه‌ای است).

حال به تو می‌گویم: کسی چون من، جز از خدا از کسی نمی‌ترسد و به کسی جز از سوی خدا و جز به خداوند سبحان و متعال، امید ندارد. الگوی من، جدم رسول خدا (ص) است، آن هنگام که کُفار خواستند او را بکشند؛ و الگوی من، جدم حسین (ع) است زمانی که گردن مبارک وی را بریدند. در انتها، در راه روی تو نمی‌بندم، بلکه تو را دعوت می‌کنم به اینکه به درگاه خداوند گریه و زاری کنی و شناخت حقانیت مرا از او سبحان و متعال که عالم به اسرار و ناپیداست، طلب نمای. این‌گونه دعا کن: (دعای مخصوص رؤیا ...).

احمدالحسن علیه‌السلام، معلم انسانیت



نصیحت‌های ناب احمدی

گل را از چشم‌ها و گوش‌های خود بشوید تا خدا را ببینید و بشنوید، که او با شما سخن می‌گوید حتی از درون سنگ... به جاهلانی که خود را علما می‌نامند متمایل نشوید و بر آن‌ها تکیه نکنید، که آن‌ها گوش‌ها و چشم‌های شما را آکنده از گل، و شما را به این عالم مادی فانی و ظواهر فریبنده‌اش پایبند می‌کنند. به سخنان آن‌ها گوش نسپارید، که اینان حتی دست‌های خود را نمی‌بینند... درحالی‌که نهایت علم آن‌ها همین عالم فانی است. در برابر آن‌ها سر فرود نیاورید درحالی‌که آن‌ها به رؤیا کفر می‌ورزند؛ حال آنکه رؤیا راهی است به‌سوی ملکوت آسمان‌ها. در ملکوت آسمان‌ها بنگرید، به ملکوت آسمان‌ها گوش فرادهید و به ملکوت آسمان‌ها ایمان بیاورید؛ زیرا این همان حقی است که پیامبران و اوصیای الهی به آن ایمان آوردند ولی علمای بی‌عمل به آن کفر ورزیدند؛ همان کسانی که در هر زمانی با پیامبران و اوصیا به نبرد برخاستند



نموده که یکی از پرفروش‌ترین کتاب‌های سال ۲۰۰۱ در آمریکاست. در این کتاب نقش دولت واشنگتن در جنگ آرماگدون بیان شده است. نویسنده در این کتاب اثبات نموده است که دولت آمریکا جنگ آرماگدون را رهبری خواهد کرد و مخالفان مسیح در سراسر جهان را که قبل از آغاز این جنگ باعث ایجاد رعب و وحشت در جهان شده‌اند، شکست خواهد داد. اعتقاد به جنگ آرماگدون یکی از عوامل و دلایل پشت پردهٔ آمریکا در حمله به عراق و سعی در عاری‌ساختن منطقهٔ خاورمیانه از سلاح‌های هسته‌ای و فراهم‌آوردن شرایط برای راه‌انداختن این جنگ می‌باشد. در این جنگ، انگلیس همکار آمریکا خواهد بود. دولت آمریکا در اوج جنگ سرد، موشک‌های هسته‌ای قاره‌پیمای خود را «شمشیرهای جنگ مقدس» نامیده بود. پیروان این مکتب در سال‌های گذشته تبلیغ کرده‌اند که عملیات توفان صحرا علیه عراق در سال ۱۹۹۱، حمله آمریکا به افغانستان، تجاوز اخیر به عراق و اشغال این کشور، حمله اسرائیل به لبنان و... فراهم‌کردن مقدمه‌ای برای جنگ آرماگدون بوده است.



مکتب صهیونیسم مسیحی

اعتقاد به فراهم‌آوردن مقدمات ظهور حضرت مسیح (ع) از عوامل به وجود آمدن مکتب صهیونیسم مسیحی و مبلغان انجیل می‌باشد. اصول و مبانی جریان مبلغان انجیل در آمریکا و انگلیس، حمایت همه‌جانبهٔ عقیدتی و سیاسی از صهیونیسم می‌باشد و اعتقاد دارند که «دوباره‌تولد یافته هستند» و فقط اینان اهل نجات خواهند بود و دیگران هلاک خواهند شد. از ویژگی‌های ممتاز پیروان این مکتب، اعتقاد راسخ و تعصب خاص به صهیونیسم است و بنا به گفته برخی، تعصب این مسیحیان به صهیونیسم بیش از صهیونیست‌های یهودی مقیم اسرائیل و آمریکاست (که به آن‌ها نام صهیونیسم مسیحی اطلاق می‌شود).

به اعتقاد این مکتب، پیروان کلیسای پروتستان برای ظهور دوبارهٔ مسیح باید چند خواستهٔ مسیح را که در تفاسیر انجیل قرن بیستم به‌عنوان پیشگویی‌های انجیل بیان شده، عملی نمایند. این جریان در پروتستان‌تیسیم با عنوان «خواسته‌های مسیح» شهرت دارد.

عملی شدن این خواسته‌ها دارای هفت مرحله است که عبارت‌اند از:

- ۱- مهاجرت یهودیان از سراسر جهان به سرزمین فلسطین (سرزمین موعود).
- ۲- تشکیل دولت یهودی اسرائیل در گستره‌ای از رودخانه نیل تا رودخانه فرات.
- ۳- موعظه‌شدن بنی‌اسرائیل توسط کلیسا و انجیل برای روی آوردن به آئین مسیحیت.
- ۴- به بهشت رفتن تمام کسانی که به کلیسا ایمان آورده‌اند.
- ۵- سیری‌شدن دوران فلاکت و بدبختی مردم جهان به مدت هفت سال.
- ۶- تخریب مسجدالاقصی و قبةالصخره توسط یهودیان و ساختن معبد سلیمان به‌جای آن و آغاز نبرد آرماگدون.
- ۷- شکست لشکریان ضد مسیح و استقرار پادشاهی مسیح در سرزمین مقدس.

نبرد آرماگدون و اسلام

از سوی دیگر در سال‌های گذشته تبلیغات وسیعی در کشورهای اسلامی و بین مسلمانان صورت گرفته که پس از ظهور منجی مسلمانان در آخرالزمان، سپاهیان اسلام در نبرد آرماگدون مقابل کفار و مشرکین و دشمنان اسلام خواهند جنگید. حتی برخی سعی دارند تا روایات و احادیث مختلف در خصوص آخرالزمان (مانند نبرد قریسیا) را به این نبرد نسبت دهند.

در این میان فرقه‌های انجیل‌گرا با استناد به این اصل که در نبرد آرماگدون سپاهیان مسیح در مقابل سپاهیان ضد مسیح می‌جنگند، با فشار بر دولت‌های غربی، مسلمانان و سپاهیان اسلام را به‌عنوان سپاهیان ضد مسیح معرفی می‌نمایند که برای ظهور مجدد مسیح و استقرار حکومت جهانی مسیح باید کلیه مسلمانان و کشورهای اسلامی از بین بروند.

رهبران مذهبی فرقه‌های پروتستان در سراسر جهان علی‌الخصوص در آمریکا و اروپا که به این مکتب نوظهور «خواسته‌های مسیح» اعتقاد دارند، در سال‌های گذشته اعتقادات یادشده را به‌شدت در جامعه آمریکا و اروپا تبلیغ کرده و در آمریکا در این زمینه صدها کتاب منتشر شده و فیلم‌های گوناگونی به نمایش درآمده‌اند.

به‌عنوان نمونه یک کشیش آمریکایی به نام «هال لیندسی» کتابی را تحت عنوان «در پیشگویی‌های انجیل، جای آمریکا کجاست؟» تألیف

هفت نظریه در مورد زن و نظر قرآن

دیدگاه اول

اول اینکه زن از اصلی پست‌تر از اصلی که مرد از آن خلق شده است به وجود آمده است و اینکه مخلوقی ثانوی است که از دندهٔ چپ آدم خلق شده است. این دیدگاه به این دلیل غیرقابل‌قبول است که قرآن در آیات فراوانی بر یکسانی طبیعت تکوینی در جنس مرد و زن اشاره دارد. (یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحدة وخلق منها زوجها...) (نساء، ۱) (ای مردم، پروا کنید از پروردگارتان که شما را از «نفس واحدی» آفرید و جفتش را [نیز] از او آفرید...) (و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم أزواجاً، لتسکنوا الیها...) (روم، ۲۱) (و از نشانه‌های او اینکه از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدان‌ها آرام گیرید...)

این تصریح، دلیلی واضحی بر این خواهد بود که قرآن کریم مانند دیگر کتب مقدسه، که قائل به خلق زن از اصلی پست‌تر از اصلی که مرد از آن خلق شده می‌باشد یا اینکه مخلوقی ثانوی است که از دنده چپ آدم خلق شده، نیست. علاوه بر این در نظام اسلامی نظریه‌ای که طبیعت تکوینی زن را کوچک بشمارد وجود ندارد.

دیدگاه دوم

زن عنصر جرم و گناه است که شر و وسوسه از وجود وی سرچشمه می‌گیرد. در حقیقت او شیطان کوچک است.

در واقع این دیدگاه کاملاً با دیدگاه قرآن در تعارض است؛ چراکه قرآن وقتی قصه آدم در بهشت را بیان می‌کند، هرگز به‌طور مطلق به گمراه‌کردن حوا توسط شیطان اشاره نمی‌کند، بلکه به گمراه کردن آدم اشاره دارد و حوا مسئول اصلی نبوده، چنانکه از دایره مسئولیت خارج نیست. خداوند می‌فرماید: (و یا آدم اسکن أنت وزوجک الجنة کلا من حیث شئتما ولا تقربا هذه الشجرة...) (اعراف، ۱۹) (و ای آدم! تو با جفت خویش در آن باغ سکونت گیر، و از هرجا که خواهید بخورید، و [لی] به این درخت نزدیک نشوید).

مسئله دیگر اینکه قرآن وقتی از وسوسه شیطان صحبت می‌کند از ضمیر مثنی‌آدم و حول استفاده کرده و مسئولیت گرفتاری در دام شیطان رجیم را بر عهده هردوی آن‌ها گذاشته است. قرآن می‌فرماید: (فوسوس لهما الشیطان...) (اعراف، ۲۰) (پس شیطان، آن دو را وسوسه کرد...) همچنین می‌فرماید: (و قاسمهما إني لکما لمن الناصحين) (اعراف، ۲۱) (و برای آن دو سوگند یاد کرد که من قطعاً از خیرخواهان شما هستم). در این مجال، قرآن با این‌گونه تفکر که در آن زمان رواج داشته سخت مبارزه کرده است ومتأسفانه تاکنون در آذهان خیلی از مردمان عصر ما لانه کرده است.

دیدگاه سوم

زن وارد بهشت نخواهد شد؛ چراکه نمی‌تواند مراحل ترقی معنوی و الهی را طی کند و درنهایت نمی‌تواند به درجه قرب الهی دست یابد!

در رد این دیدگاه سخیفانه می‌گوییم:

قرآن مجید در بیشتر از یک آیه به‌صراحت اعلام می‌کند که ثواب اخروی و رسیدن به قرب الهی به جنس خاصی تعلق ندارد، بلکه مرهون ایمان و عمل می‌باشد؛ که این مسئله برای زن و مرد یکسان است و در برخی آیات مردان بزرگ را به همراه زنان بزرگی یاد کرده است و از زنان حضرت آدم و ابراهیم و مادر موسی و مادر مسیح به بزرگی و شکوه یاد می‌کند؛ و باید یادآور شویم که آیه (فاستجاب لهم ربه‌م انی لا أضع عمل عامل منکم من ذکر أو أنثى...) (آل‌عمران، ۱۹۵) (پس، پروردگارشان دعای آنان را اجابت کرد [و فرمود که:] من عمل هیچ صاحب عملی از شما را، از مرد یا زن، که همه از یکدیگرید، تباه نمی‌کنم) دال بر دلیل ماست که ثواب اخروی و نیل به قرب الهی به نوع جنس بشر ارتباطی ندارد.

دیدگاه چهارم

رابطه جنسی با زنان رابطه‌ای پست می‌باشد، درنتیجه زن نیز شبیهی پست و بی‌قیمت است!

در رد این دیدگاه می‌گوییم:

اسلام با این دیدگاه منحط به‌شدت مبارزه کرد و ازدواج را پیوندی مقدس شمرد و مجردی را پدیده‌ای بی‌ارزش معرفی نمود؛ و عشق به زن را یکی از ویژگی‌های اخلاقی پیامبران برشمرده است.

قرآن می‌فرماید که ازدواج یک سلوک نیک می‌باشد.

(و انکحوا الایامی منکم و الصالحین من عبادکم و ایمانکم...) (نور، ۳۲) (بی‌همسران خود، و غلامان و کنیزان درستکارتان را همسر دهید).

دیدگاه پنجم

زن تنها ابزاری در دست مرد می‌باشد و تنها به خاطر او خلق شده است!

نظام اسلامی به‌هیچ‌عنوان به این طرز تفکر بهایی نداده است و به‌صراحت اذعان می‌دارد که همه مخلوقات در آسمان و زمین به خاطر انسان خلق شده

است؛ و اگر به این دیدگاه قائل می‌بود بایستی حداقل یک بار هم که شده به این موضوع اشاره می‌کرد، درحالی‌که می‌فرماید: (...هن لباس لکم، و أنتم لباس لهن...) (بقره، ۱۸۷) (آنان برای شما لباسی هستند و شما برای آنان لباسی هستید).

دیدگاه ششم

زن بلاست و مرد را گریزی از آن نیست!

ولی اسلام و قرآن، زن را مایه‌آرامش مرد می‌داند و می‌فرماید: (و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم أزواجاً، لتسکنوا الیها، و جعل بینکم مودة و رحمة) (روم، ۲۱) (و از نشانه‌های او اینکه از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدان‌ها آرام گیرید، و میانتان دوستی و رحمت نهاد).

دیدگاه هفتم

مادران تنها وسیله‌ای برای زاد و ولد هستند و فرزندان سهم پدران هستند.

قرآن این‌گونه تفکر منحط وی ارزش را پایان بخشید و قائل به این شد که فرزندان به‌واسطهٔ مرد و زن پا به عرصه حیات می‌گذارند و هردو سازنده زندگی هستند و قرآن می‌فرماید: (فلینظر الانسان مم خلق، خلق من ماء دافق، یخرج من بین الصلب و الترائب)، (طارق، ۵-۷) (پس انسان باید بنگرد که از چه آفریده شده است؟ از آب چیده‌ای خلق شده، [که] از صلب مرد و میان استخوان‌های سینه زن بیرون می‌آید).



منابع رسمی دعوت مبارک یمانت موعود، سید احمدالحسن

سایت مؤسسه وارثین ملکوت

VARESIN.ORG

ارتباط با ما

@ZAMANE_ZOHOUR

صفحه رسمی فیس‌بوک سید احمدالحسن

/AHMED.ALHASAN.10313

سایت رسمی فارسی

ALMAHDYOON.CO

سایت هفته‌نامه زمان ظهور

ZAMANEZOHOOR.COM

کانال تلگرام هفته‌نامه زمان ظهور

@ZAMAN_ZOHOUR